روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳ • ۴ ذی‌القعده ۱۴۴۵ • ۱۳ می ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۸۳۲ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۲۱ • اذان صبح فردا ۳:۲۲ • طلوع آفتاب ۵:۰۰

عمل انتقال نشای برنج از خزانه به زمین اصلی برای انجام عمل کاشت را نشاکاری می‌نامند. در استان‌های شمال کشور عملیات نشاکاری معمولا در اردیبهشت‌ماه شروع می‌شود. در این موقع نشاها به اندازه طبیعی خود یعنی ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر رسیده و دارای ۴ تا ۵ برگ هستند. برای انجام نشاکاری باید نشاها از خزانه کنده شده و به زمین اصلی منتقل شوند. عکس: رضا گلچین، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

بیمارستان، انسان یا ساختمان؟

بابک زمانی
نورولوژیست

سؤال اصلی این است: آیا بیمارستان گروهی پزشک هستند که در ساختمانی به معالجه بیماران می‌پردازند یا ساختمانی است که قرار است روزی پزشکانی در آن بیماران را معالجه کنند؟

پاسخ به نظر بدیهی می‌رسد؛ بدون حضور پزشک و پرستار و خدمه هیچ سنگ و آجر و شیشه‌ای ولو از بهترین متریال قادر به درمان بیماران نخواهد بود. اما قرائنی هست که نشان می‌دهد این بدیهی هنوز جا نیفتاده است. در هر گوشه شهر سال‌هاست به ساختمان‌های بزرگ و غول‌آسایی برمی‌خورید که نام بیمارستان بر خود دارند، بارها و بارها مسئولان پز آنها را داده‌اند اما به دلایلی آشکار هنوز افتتاح نشده‌اند. ممکن است بخش‌های محدودی راه‌اندازی شده باشند اما کلیت بیمارستان با تمام ظرفیت‌هایش نه‌تنها راه‌اندازی نشده، بلکه به دلایلی که موضوع این یادداشت است، چشم‌انداز افتتاح هم ندارد. اخیرا رئیس یکی از دانشگاه‌های بزرگ ساختمان‌های متعددی را که به‌عنوان بیمارستان ساخته‌اند، به‌عنوان افتخار دوران کوتاه ریاست خود به شمار آورد. این در حالی است که اخیرا یکی از استادان یکی از بیمارستان‌های قدیمی این دانشگاه خودکشی کرده است. موج مهاجرت پزشکان از پزشکان جوان به استادان گسترش پیدا کرده است و بخش‌های دانشگاهی پابه‌پای افزایش ظرفیت دستیاران یکی پس از دیگری در حال کاستن اعضای هیئت‌علمی‌شان هستند. بیمارستان مرکزی این دانشگاه که خاطره آموزش‌هایش از اذهان بسیاری از پزشکان ایرانی در اقصی نقاط دنیا پاک‌شدنی نیست، از داخل به دلیل مهاجرت، بازنشستگی اجباری و بازنشستگی از سر ناامیدی در حال تهی‌شدن است. باید پرسید راستی چه کسانی در این بیمارستان‌هایی که یکی از آنها با سه بال بزرگ سر به فلک کشیده است، کار خواهند کرد؟ آیا قادر خواهند بود به جای ساختمان سنگ و آجر و شیشه به انسان، طبیب و پرستار بیندیشند؟ گویا کشور به قطع کامل ارتباطات بین‌المللی در کار پزشکی با همه صدماتش عادت کرده است. مسئولان عادت کرده‌اند احتیاجات سلامت را حتی در سنگین‌ترین بحران‌ها مثل کرونا از میان نیروهایی که بالاجبار کار می‌کنند مثل دستیاران و پزشک طرحی مرتفع کنند. سیستم به برده‌داری عادت کرده، توان پرداخت برای خدمات انسانی را از دست داده است، اما به راحتی سنگ و چوب می‌خرد. آیا تغییر بنیادین چنین مناسبات اقتصادی‌ای نسبت به ساخت بیمارستان در اولویت نیست؟ یک بار برای همیشه باور کنند که دیگر حتی با افزایش ظرفیت‌ها برای بخش‌های خالی از هیئت‌علمی نمی‌توان این بیمارستان‌ها را پر و نیازهای سلامت کشور را برآورده کرد. پزشکان هندی و بنگلادشی هم دیگر به ایران نخواهند آمد. طب سنتی و روغن بنفشه هم نیاز به این همه ساختمان ندارد. ما مردم از اینکه هزینه درمان‌مان بر عهده دولت است و بار سنگینی بر اولویت‌های متعدد او به شمار می‌رود واقعا شرمنده‌ایم! اما چاره دیگری نداریم. حداقل کاری که می‌توانید بکنید این است که قلب ما را به سنگ و خاک نکوبید و از شیشه، امید آسمان نیافرینید!

یک پیوند

گاردین نوشت اولین دریافت‌کننده پیوند کلیه خوک درگذشت. این بیمار ۶۲ساله که در بیمارستان ماساچوست پیوند کلیه خوک اصلاح ژنتیکی‌شده را دریافت کرده بود، دو ماه پس از انجام عمل پیوند فوت کرد. عمل‌های این‌چنینی مدت‌ها شکست‌خورده به حساب می‌آمدند زیرا سیستم ایمنی انسان بلافاصله بافت حیوانی خارجی را از بین می‌برد. در تلاش‌های اخیر این اندام اصلاح شده بود تا بیشتر شبیه اندام انسان باشد.

۵ برابر

تسنیم در خبری از پنج‌برابرشدن قبرها خبر داد. طبق تصویب شورای شهر، قیمت قبرهای رزروی از سه‌میلیون‌و ۹۰۰ هزار تومان ۱۴۰۲ به ۲۰ میلیون تومان در سال ۱۴۰۳ رسیده که در ادامه با نظر شورای شهر تهران در نهایت اعضا با قیمت ۱۵ میلیون تومان برای هر طبقه قبر رزروی برای سال جاری موافقت کردند. همچنین بر اساس مصوبه شورای شهر تهران طبقه اول قبور برای دفن اموات رایگان خواهد بود.

۳ هفته

یک نماینده مجلس معتقد است جریمه ۱.۵ میلیونی اولیه برای بیشتر افراد بی‌حجاب بازدارنده است. جریمه مرحله اول سه میلیون تومان است که البته در وهله نخست ۱.۵ میلیون تومان معلق در نظر گرفته شده که اگر فردا یا چند روز بعد تکرار شد، هم ۱.۵ میلیون و هم سه میلیون بعدی باید پرداخت شود. جریمه بی‌حجابی در قانون جدید عفاف و حجاب باید در مدت سه هفته پرداخت شود.

آنچه گذشت

طبقه دوم «آزادی»

امیرسیدین

ادامه از صفحه اول

چیزی که نگارنده نتوانست دلیلی «اعلام‌شده» برای آن بیابد، اما به‌هرروی دربی سال ۶۰ را می‌توان نقطه آغاز ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها دانست؛ هرچند خبرهای جسته‌گریخته‌ای را که درباره تماشاگران زن فوتبال در سال‌های دهه ۶۰ وجود دارد نیز نمی‌توان به‌عنوان مستندی برای وجود مطالبه‌ای جدی در جامعه فوتبالی ایران برای ورود زنان به ورزشگاه‌ها قلمداد کرد. راهیابی ایران برای دومین بار به جام جهانی پس از آن دو گل دلچسب و البته مشهور بر استرالیا، احتمالا اولین باری است که می‌توان از «ورود زنان به ورزشگاه‌ها» به‌عنوان یک مطالبه جدی ردی گرفت. در مراسم استقبال از تیم ملی در آذر ۱۳۷۶، نزدیک به ۴۰۰ زن با سماجت توانستند وارد ورزشگاه آزادی شوند و پس از آن آزادی ورود زنان به ورزشگاه‌ها، آرام‌آرام تبدیل به یک مطالبه عمومی به‌ویژه بین دختران و زنان فوتبال‌دوستی شد که خواهان لغو این ممنوعیت به‌عنوان مصداقی از تبعیض علیه زنان بودند. پس از آن بود که مجلس ششم موضوع ورود زنان به ورزشگاه‌ها را در دستور کار قرار داد و حتی یکی از زنان نماینده آن مجلس، با استفاده از فرصت نمایندگی در ورزشگاه به تماشای بازی برق شیراز و السد قطر نشست و بعد از بازی، در مصاحبه‌ای بر لزوم لغو این ممنوعیت تصریح کرد؛ چیزی که در فضای کاملا مردانه فوتبال در آن سال‌ها، برای رسانه‌های ورزشی یک بمب خبری تمام‌عیار بود. تلاش‌های مجلس ششم به دیوار محکم مخالفان حضور زنان در استادیوم‌ها برخورد کرد و ناکام ماند. تلاش‌های دولت اصلاحات هم البته سرانجام بهتری پیدا نکرد و تنها به صدور مجوز تماشای فوتبال برای برخی خبرنگاران زن -و البته آن‌هم برای مدتی کوتاه- محدود ماند. هرچند گزارش‌هایی که زنان خبرنگار از فضای داخل ورزشگاه‌ها منتشر کردند، در بین «علاقه‌مندانِ پشتِ درهای بسته‌مانده فوتبال»، بازتاب‌های وسیع پیدا کرد و در گسترش مطالبه زنان برای لغو محدودیت‌ها سهم شایان توجهی داشت. در دولت اصلاحات و با وجود تلاش‌های دولت و مجلس ششم، نه‌تنها کلید در ورزشگاه‌ها به دست زنان نیفتاد، بلکه تلاش‌های آنان برای ورود به ورزشگاه‌ها، به‌ویژه در دو بازی ایران و ایرلند در مقدماتی جام جهانی ۲۰۰۲ و بازی دوستانه ایران و آلمان در سال ۱۳۸۳، با برخورد مواجه شد. به‌ویژه بازی ایران و ایرلند در این میان خبرساز شد؛ چون در همان زمانی که دختران ایرانی با ممانعت پلیس، پشت در ورزشگاه آزادی مانده بودند، گروهی از زنان ایرلندی از روی سکوهای آزادی مشغول تشویق تیم‌شان بودند. حضور زنان ایرلندی در ورزشگاه آزادی و زنان ایرانی پشت درهای استادیوم، به‌عنوان تصویری عینی از تبعیض، نقدهای بسیاری را برانگیخت؛ به‌ویژه آنکه خبرنگاران خارجی حاضر در ورزشگاه هم به‌صورت گسترده به انعکاس گزارش و تصاویر این ماجرا پرداختند. به‌هرترتیب، دولت اصلاحات نیز نتوانست دروازه‌های ورزشگاه را به روی زنان بگشاید. حتی وقتی سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت ایران در روزهای پایانی دولت خود، در شرایطی در ورزشگاه آزادی به تماشای بازی ایران و بحرین نشست که برای نخستین بار عده‌ای از زنان توانستند از روی سکوهای ورزشگاه به تماشای این بازی بنشینند. زنانی که یک نیمه از بازی را پشت در ورزشگاه ایستادند تا آن‌طور که گفته می‌شد، در نیمه دوم با دستور شخص خاتمی، وارد ورزشگاه شوند. این دستور خاتمی هم البته هیچ‌گاه معنای آزادی ورود زنان به ورزشگاه را نیافت. اما فیلمی روایی و مستند که جعفر پناهی از ماجراهای مربوط به حواشی ورود زنان به سکوهای این بازی ساخت -فیلمی به نام آفساید که هیچ‌گاه اجازه اکران در ایران را نیافت- با اکران در جشنواره‌های بین‌المللی، مطالبه زنان ایرانی را به موضوعی فراتر از مرزهای ایران تبدیل کرد. با انتشار اخبار و گزارش‌هایی از تلاش‌های زنان ایران برای ورود به ورزشگاه‌ها، به‌تدریج «درخواست»های فیفا هم برای صدور مجوز ورود زنان به ورزشگاه‌ها، رنگ‌وبوی الزام می‌گرفت. در چنین شرایطی بود که محمود احمدی‌نژاد (که حالا روی صندلی رئیس‌جمهور نشسته بود)، به ناگهان در دستوری به رئیس سازمان تربیت بدنی، از او خواست مقدمات ورود زنان به ورزشگاه‌ها را فراهم کند. همان زمان هم گروه‌های مدنی و فعالان زنان چندان از این دستور احمدی‌نژاد استقبال نکردند و آن را ادامه سیاست‌های پوپولیستی او دانستند. یک نگرانی دیگر هم از این دستور خلق‌الساعه مطرح بود و آن اینکه این دستور برای آن صادر شده باشد که با برخورد به سد سهمگین مخالفان ورود زنان به ورزشگاه، هم دولت را از زیر بار مسئولیت پیگیری این مطالبه وارهاند و هم دریچه‌های گشوده‌شده به روی زنان را برای مدت‌ها ببندد؛ چیزی که در عمل اتفاق افتاد و تا پایان دولت احمدی‌نژاد هم عملا کلیدی در قفل این در نچرخید. با روی‌کارآمدن دولت روحانی و البته مجلس دهم، تلاش‌هایی برای رفع محدودیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها انجام شد. تصویر چهار نماینده فراکسیون امید (سیدفرید موسوی، فاطمه سلحشوری، طیبه سیاوشی و فاطمه ذوالقدر) که پس از ممانعت از ورود زنانی که برای تماشای بازی ایران و اسپانیا در جام جهانی، از روی پرده بزرگی که در ورزشگاه آزادی نصب شده بود، به ورزشگاه آزادی رفتند و با اصرار درها را به روی زنان گشودند و سپس در کنار آنها به تماشای بازی پرداختند، به تصویری نمادین از وضعیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها در آن سال‌ها تبدیل شد. در دولت هم آن‌طور که شنیده می‌شد، معاونت امور زنان با همراهی دستیار ویژه رئیس‌جمهور، تلاش‌هایی برای رفع موانع قانونی حضور زنان در ورزشگاه‌ها را در دستور کار قرار دادند. تلاش‌هایی که نتایج آن نشان می‌داد درواقع برای حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی، مانعی «قانونی» وجود ندارد! تنها چیزی که می‌شد به آن استناد کرد، مصوبه‌ای در شورای عالی انقلاب فرهنگی مربوط به سال‌ها قبل بود که در کنار موضوعات مختلف توصیه‌ای هم در این خصوص داشت. از نتیجه تلاش‌های دولت برای لغو آن مصوبه اطلاعی در دست نیست اما روی‌کارآمدن اینفانتینو در فیفا و تشدید فشارهای فیفا برای آزادکردن ورود زنان به ورزشگاه با تمسک به تهدید به تحریم و حربه‌هایی از این دست، ظاهرا از همه فشارهای داخلی مؤثرتر افتاد و تلاش‌های فدراسیون فوتبال ایران برای نشاندن کارمندان زن به‌جای تماشاگران، دستچین‌کردن زنان و ایاب و ذهاب آنان با اتوبوس به داخل ورزشگاه، نشاندن گروه‌هایی از زنان «توجیه‌شده» روی سکوی تماشاگران و اقداماتی از این دست نیز فشار فیفا را رفع نکرد. فیفا ابتدا ایران را ملزم به حضور زنان تماشاگر در بازی‌های بین‌المللی کرد. اینفانتینو حتی برای نظارت بر موضوع به ایران آمد و در آغاز بازی ایران و کامبوج در چارچوب رقابت‌های انتخابی جام جهانی -احتمالا اولین بازی که در آن زن‌ها می‌توانستند «بلیت» بخرند و به ورزشگاه آزادی بیایند- مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال ایران، مقابل چشم دوربین‌های تلویزیونی، دست او را گرفت به گوشه‌ای از ورزشگاه برد تا تماشاگران زن را به او نشان بدهد! اما فیفا به این هم رضایت نداد و فدراسیون فوتبال ایران را ملزم کرد که ورود تماشاگران زن به بازی‌های لیگ ایران را نیز آزاد کند تا لیگ ایران مشمول تحریم‌های فدراسیون جهانی نشود. چیزی که حالا کج‌دار و مریز و با وجود مخالفت‌های بسیار مخالفان قدرتمند داخلی، به اجبار در فوتبال ایران در حال اجراست (مخالفت‌هایی که برای مثال نمونه‌های آنها را در خطبه‌های نمازجمعه شهرهای مختلف در همین نمازجمعه اخیر می‌توان دید). دو سال قبل، وقتی لوکادیا، مهاجم هلندی تیم پرسپولیس بعد از اولین گل رسمی خود برای این تیم در مقابل صنعت‌نفت آبادان به سمت تماشاگران زن پرسپولیسی دوید (که در آن زمان از طبقه اول ورزشگاه آزادی تماشاگر بازی بودند) و با آنان عکس گرفت، این عکس به سرعت در فضای مجازی وایرال شد؛ یک بازیکن فوتبال در مقابل انبوهی از زنان تماشاگر که شباهتی به چهره‌ای که برخی از «زن ایرانی» می‌پسندند، نداشتند. چیزی که به مذاق عده‌ای خوش نیامد و از بازی بعدی زنان تماشاگر را به طبقه دوم ورزشگاه فرستادند.

ماجرایی ساده که آن را می‌توان خلاصه‌ای از علت مخالفت ادامه‌دار سال‌های دراز عرصه سیاسی و اجتماعی با حضور زنان در عرصه‌های ورزشی دانسته و البته به حوزه‌های دیگر هم تعمیم داد؛ غالبا کسانی که تصمیم می‌گیرند، حضور زنان در عرصه‌های مختلف را نه‌تنها نمی‌پسندند، بلکه آن را آفت هم می‌دانند احتمالا.

خارجی‌خوانی

تقلب در مسابقه

قرار شده است آمریکا محل سران حماس را در اختیار اسرائیل قرار دهد.

حدود سه هزار نفر از دانشجویان اعتراض‌کننده به جنگ در غزه طی چند ماه گذشته بازداشت شده‌اند.

هم‌زمان با برگزاری مراسم یورو ویژن در اروپا و مت‌گالا و اسکار، در آمریکا تظاهرات‌هایی در حمایت از مردم غزه برگزار شد.

خانواده اسرای اسرائیلی علیه نتانیاهو تظاهرات کردند و او را مسبب عدم برقراری آتش‌بس و بازگشت عزیزانشان دانستند.

تعداد کشته‌شدگان در غزه به ۳۵ هزار نفر رسید.

ویدئوی گفت‌وگوی یک مجری تلویزیونی با سخنگوی اسرائیل مورد توجه قرار گرفت. او در این مصاحبه پرسیده بود تعداد دقیق کشته‌شدگان غیرنظامی در غزه چند نفر است؟

عکس از زنی که جنازه کودکی را در آغوش گرفته و خبرنگاران فلسطینی غزه در پولیتزر مورد تقدیر قرار گرفتند.

•••

اینها فقط بخشی از اخباری است که درباره جنگ هفت‌ماهه در غزه منتشر شده است. جنگی که به نظر می‌رسد همگان برای پایان آن در تلاش‌اند، غیر از طرف اسرائیلی. هرچند نمی‌توان این دیدگاه را مطرح کرد که واکنش‌های مردم و بیشتر جوانان اروپا و آمریکا طی چند وقت اخیر به این جنگ، باعث افزایش تلاش رهبران جهان برای پایان این جنگ شده است، اما بسیاری این روزها و این اعتراضات را با روزهای پایانی جنگ ویتنام در دهه ۶۰ میلادی مقایسه می‌کنند. معترضان برنامه‌های فرهنگی را فرصتی برای بیان مطالبه خود می‌دانند. طی چند روز گذشته و هم‌زمان با برگزاری فینال مسابقه یورورویژن تجمعاتی برگزار شده است. آنان به استانداردهای دوگانه و حمایت از اسرائیل اعتراض داشتند. در حالی که روسیه به دلیل حمله به اوکراین از این مسابقات دو سال است که محروم شده است، اما نماینده اسرائیل حتی با آهنگی که اشاره به هفتم اکتبر دارد، در این مسابقات حاضر شده بود. هرچند این ترانه به دلیل تعارض با شعار یورویژن -متحد با موسیقی- مورد اعتراض قرار گرفت و بخش‌هایی از متن آن تغییر پیدا کرد. این تظاهرات با اقدامات پلیس پایان یافت و در یکی از عکس‌ها به نظر می‌رسد نیروهای پلیس گرتا تونبرگ، فعال محیط زیست را که چفیه بر گردن دارد، در این محل بازداشت کرد. در مراسم فینال یورورویژن که در نهایت برنده آن از سوئیس بود، اتفاق دیگری نیز رخ داد. نماینده اسرائیل در حالی که اثرش مورد استقبال داوران قرار نگرفت، در رأی‌گیری عمومی توانسته بود تعداد زیادی رأی کسب کند که همین موضوع باعث هوکردن او در مراسم شد و در شبکه‌های اجتماعی نیز در مخالفت با این اتفاق، هشتگی ترند شد.

مردگان تعقیب می‌شوند

این نگرانی وجود دارد که رابطه زندگان با مردگان به دلیل وجود هوش مصنوعی شکل دیگری بگیرد. پژوهشی با عنوان «اندوه‌ربات‌ها، مرده‌ربات‌ها، تجسم‌های پسامرگ» منتشر شده است. این پژوهش شرح می‌دهد که چطور شرکت‌های چت‌ربات هوش مصنوعی که مدعی‌اند قادرند مردگان را بازگردانند می‌توانند با استفاده از این فناوری، خانواده و دوستان را در معرض سیل ناخواسته پیام‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی قرار دهند که با فرد متوفی شباهت دیجیتال دارند. پژوهشگران هشدار دادند که چنین نتیجه‌ای برابر با این خواهد بود: «مردگان در تعقیبت باشند». یکی از پژوهشگران معتقد است: «این حوزه از هوش مصنوعی از لحاظ اخلاقی شبیه میدان مین است. مسئله مهم این است که شأن فرد متوفی در اولویت قرار داده شود. از سویی فردی ممکن است به‌عنوان هدیه خداحافظی یک شبیه‌سازی هوش مصنوعی برای عزیزانی باقی بگذارد که آمادگی هضم اندوه به این شیوه را ندارند». مردی در کانادا در سال ۲۰۲۱ با استفاده از یک ابزار هوش مصنوعی که به ادعای این مرد تقلیدی از شخصیت نامزد متوفی‌اش بود، سعی داشت با او صحبت کند. جاشوا باربو آن زمان به نشریه سان‌فرانسیکو کرونیکل گفت: «از لحاظ عقلی می‌دانم که واقعا جسیکا نیست. اما عواطف آدم پیرو عقل نیست». میشل هوانگ، هنرمند ساکن نیویورک، در سال ۲۰۲۲ یادداشت‌های دفتر خاطرات کودکی‌اش را به یک مدل زبانی هوش مصنوعی داد تا با خودش در گذشته گفت‌وگو کند. هوانگ به ایندیپندنت گفت مثل این بود که «سراغ گذشته بروی و تناقض زمانی را هک کنی» و افزود حس می‌کردی «در هیروت سیر می‌کنی».

گفت‌وگو

مسئولان جامعه پیام این فیلم را جدی بگیرند

ادامه از صفحه ۱۱

با پایان‌بندی فیلم، به نظر می‌رسد ممکن است نسخه‌ای که برای اکران در ایران و ترکیه در نظر گرفته شده است، متفاوت باشد. آیا دو نسخه متفاوت برای اکران در هر دو کشور در نظر گرفتید؟

خیر. به هر حال چه ایرانی و چه ترک، همه عاشق مولانا هستند. فکر می‌کردیم باید اثری بسازیم که تماشاگران هر دو کشور با آن ارتباط برقرار کنند. به هر حال دستگاه ممیزی ممکن است در این دو کشور تفاوت‌هایی با هم داشته باشند که تحت‌الشعاع آن تفاوت‌ها، تغییراتی در نسخه ایرانی و ترک اتفاق می‌افتد. اما قطعا خواست ما این نیست و نبوده است. تلاش‌مان این بوده و هست که این نسخه هم در معرض تماشای تماشاگر ایرانی قرار بگیرد و هم در معرض تماشای تماشاگران ترک. نکته‌ای که همه روی آن اتفاق نظر داشتیم، این بود که به‌هرحال وقتی درباره مولانا صحبت می‌کنیم، درباره یک شخصیت جهانی حرف می‌زنیم و واقعا این اغراق نیست که در حوزه‌های اندیشه در کشورهای مختلف مولانا جایگاه بسیار برجسته‌ای دارد و حکایت ملاقات شمس و مولانا، این دو چهره برجسته ایرانی در مباحث فکری-فلسفی و عرفانی بسیاری از شخصیت‌ها و گروه‌های فکری و اندیشمندان در نقاط مختلف دنیا به صورت جدی مطرح است. بنابراین وقتی از مولانا حرف می‌زنیم، از شخصیتی می‌گوییم که به همان اندازه که ایرانی است، همان اندازه هم جهانی است. چون از دردهایی سخن می‌گوید و از راه‌حل‌هایی برای خواستن آن دردها حرف می‌زند که دردهای مشترک انسانی است. غربی و شرقی نمی‌شناسد و از این نظر پیام شمس و مولانا یک پیام جهانی است. ابتدا اشاره کردم در جهانی که این روزها بسیار چهره ترسناکی پیدا کرده و آمیخته شده با تنش، درگیری، قتل، کشتار، طمع، خشونت، جنایت و تحقیر، پیام لطیف شمس و مولانا که حکایت از این دارد که چگونه انسان از طریق صلح با خودش می‌تواند به صلح با جهان برسد، بسیار حیاتی است و می‌تواند کارساز باشد. من مطمئن هستم یکی از دلایلی که مردم از این فیلم استقبال کردند، به پیامی که در قصه این فیلم هست برمی‌گردد. مردم دیگر از دعوا، درگیری، تحقیر و خشونت خسته شده‌اند. از اینکه مدام در مواجهه با دیگری و دیگران احساس ناامنی کنند، خسته شده‌اند. استقبال مردم از فیلم شمس و مولانا نشان‌دهنده این است که مردم دیگر فضای خشونت و تحقیر را برنمی‌تابند و از فضای حسد و تنگ‌نظری و افترا خسته شده‌اند. دنبال دریچه‌ای هستند که از همه این تحقیرها و خشونت‌ها برای لحظه‌ای هم که شده نجات پیدا کنند و بزرگان جامعه از این منظر استقبال مردم را از این فیلم باید بررسی کنند.

همه ما آدم‌ها، بی‌آنکه خواسته باشیم متولد می‌شویم و طنز قضیه در این است که چه بخواهیم و چه نخواهیم متولدشدن با نوعی مسئولیت اخلاقی همراه است. مسئولیت اینکه اوضاع جهانی را که لملمه می‌زند از حرص، طمع، قتل، کشتار و ویرانی، با افعال خودمان سیاه‌تر از آنچه هست، نکنیم. پیام شیرین و شکرین شمس و مولانا در این زمانه تلخکامی، خشونت و نفرت‌پراکنی، می‌تواند بارقه امیدی باشد برای ما ساکنانِ به عادت و روزمرگی گرفتارشده این روزگار تا شاید با پرهیز از خودشیفتگی و افکار خشک و تنگ‌نظرانه، در آفاق درونی و بیرونی خودمان تأمل و نواندیشی و تجدیدنظری جدی داشته باشیم. «مست عشق» در مقام یک اثر سینمایی، بی‌هیچ تفاخر و مداهنه‌ای، حکم قطره‌ای است از دریای بی‌کران اندیشه‌های عرفانی شمس و مولانا.

استقبال مردم از فیلم «مست عشق» پیامی برای همه جامعه به‌ویژه برای مسئولان ما دارد. باید باور کنیم مردم دنبال فضاهایی مبتنی بر صلح و دوستی و رفاقت هستند. احترام به زنان و دختران، احترام به جوانان، رعایت کرامت انسانی و... و این را از هنرمندان، منتقدان، اندیشمندان، سیاست‌مداران و مسئولان مملکت طلب می‌کنند. بنابراین اشکالی ندارد که برخی فیلم «مست عشق» را جدی نگیرند و به آن حمله کنند و نقد کنند، اتفاق عجیبی نیست. به‌هرحال حق فیلم‌ساز است که فیلم بسازد و حق منتقد هم این است که نظرش را بدهد. حرف من با مسئولان جامعه این است که اگر فیلم «مست عشق» را جدی نمی‌گیرید، استقبال مردم و آحاد مختلف جامعه را از این فیلم جدی بگیرید؛ چراکه واجد یک پیام صریح و روشن برای همه ماست.